

«زن و مطالعات خانواده»

سال هجدهم، شماره شصت و پنجم، پاییز ۱۴۰۳

ص ص: ۱۹۷-۲۱۰

وکالت مطلق زن در طلاق: شرط جبران کننده کاستی‌های حقوق زنان

نگار شمالی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۵

چکیده

برخلاف ازدواج که به اراده زوجین وابسته است، طلاق ایقاعی است که به عنوان حقی به مرد واگذار شده و همین دوگانگی در نقش و میزان تأثیر اراده هر یک از زوجین منجر به پیدایش مباحث ریشه‌دار در فقه و حقوق موضوعه ایران شده است. ساختار پژوهش حاضر بر مبنای بیان علت‌شناسی ضرورت قانیت به وکالت زن در طلاق، امکان یا عدم امکان توکیل طلاق به زن، تحولات مقررات طلاق در حقوق ایران، و نهایتاً بازخوانی اراده زوجین از توکیل زن در طلاق واقع شده است. همچنین در حوزه چارچوب نظری قبل از پرداختن به رویکرد قانونگذار کشورمان، دیدگاه‌های مخالف و موافق فقهی که در شکل‌گیری نگرش تقنینی مؤثر افتاده مورد مذاقه واقع شده است. بر این اساس در مقاله حاضر به این نتیجه رسیده‌ایم که قائل شدن به جواز و روایی وکالت مطلق زن در طلاق به عنوان شیوه‌ای برای تعدیل حق انحلال یک جانبه عقد نکاح و جبران کننده بخشی از کاستی‌های حقوق زنان و نیز رهایی از یک ازدواج نامناسب در نظر گرفته می‌شود؛ شکل حداکثری وکالت در طلاق برای زن وکالتی است که براساس آن وقوع طلاق یا عدم وقوع آن به وی اعطا می‌شود تا او دارای «اختیار» مستقل باشد بدون آن که نیاز به پیدایش شرطی به عنوان موجب طلاق و یا ضرورت احراز آن از سوی دادگاه باشد.

واژگان کلیدی: وکالت زن در طلاق، وکالت مطلق، حقوق زنان.

استادیار، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Shomali.negar@iaut.ac.ir

مقدمه

با توجه به اختیار مرد در امر طلاق^۱ نویسندگان همواره در اندیشه تمهیداتی بوده‌اند که با اعمال آن زنان بتوانند از رنج زندگی نامطلوب که تبعات منفی فردی و اجتماعی و نیز تربیتی آن بر فرزندان انکارناپذیر است، رهایی یابند. تأملی در مصادیق ذکر شده در ماده ۱۱۱۹ ق.م. به عنوان شرط تحقق وکالت زن در طلاق نشان می‌دهد که همه ناظر بر مواردی است که برای زن عسر و حرج به وجود می‌آورد؛ پس ممکن است ادعا شود که امکان وکالت دادن به زن برای طلاق محدود به مواردی است که اجرای آن معلق به اثبات ضرر و حرج در ادامه زندگی مشترک باشد و دادگاه با احراز این امر به موجب حکم نهایی زن را وکیل در طلاق شناسد؛ این تحلیل رنگی از حقیقت دارد و به طور معمول سخن از جدایی زمانی مطرح می‌شود که ادامه زناشویی دشوار باشد. لیکن توجه به واقعیات موجود در محاکم که نشان از مقاومت دادگاهها و اعمال سلیقه قضات در برداشت از مفهوم عسر و حرج داشته و این امر تعداد بی شماری از زنان را در چنگال بلا تکلیفی و اطاله دادرسی رها می‌کند - تا آن جا که یا ناگزیر از استرداد دعوا شده و یا ناچار به راضی شدن به حرمان از حقوق مالی می‌شوند- باعث قوت گرفتن این دیدگاه می‌شود که موجب عسر و حرج در توکیل برای طلاق جنبه نوعی و عرفی ندارد و زن و شوهر می‌توانند هر اتفاقی را که مایلند شرط تحقق وکالت قرار دهند. در واقع بر رابطه آنان در این وکالت، تراضی و قرارداد حکومت می‌کند نه قانون و عرف و گرنه بر این وکالت فایده‌ای بار نمی‌شود و حقی افزون بر ماده ۱۱۳۰ ق.م.^۲ برای زن به وجود نمی‌آورد^۳. بدین ترتیب اگر پذیرفته شود که انتخاب شرطی که اجرای طلاق منوط به تحقق آن است در اختیار طرفین قرار دارد، منطقی حکم می‌کند که دادن وکالت به طور مطلق نیز مجاز باشد. بر این اساس گذشته از موارد مصرح اختیار زوجه در طلاق، وکالت زوجه در طلاق به صورت شرط ضمن عقد و نیز به صورت مستقل پذیرفته شده‌است؛ طلاق امری نیابت بردار و غیر قائم به شخص است و زن نیز می‌تواند نظیر سایر اشخاص در خصوص اعمال اختیارات حاصل از توکیل اقدام نماید. در این میان آنچه اهمیت دارد و هدف پژوهش حاضر به شمار می‌رود. بازخوانی مبتنی بر واقعیت اراده زوجین از حدود و ثغور اختیار زن در وکالت در طلاق است. بررسی این مسأله مستلزم پاسخ به این سؤالات است:

سؤالات تحقیق

- ضرورت قانیت به امکان توکیل مطلق طلاق به زن چگونه توجیه می‌شود؟
- بازخوانی منطبق بر اراده انشایی زوجین از توکیل طلاق به زن چه بوده و واجد چه آثاری خواهد بود؟

۱ - شارع در حالت عادی اختیار این مهم را به دست زوج قرار داده است: «الطلاق بید من اخذ بالساق»

۲ - زیرا عسر و حرج، به حکم قانون سبب ایجاد حق طلاق می‌شود و نیازی به وکالت ندارد.

۳ - ماده ۱۱۳۰ ق.م. درصدد بیان مواردی است که زوجه به استناد اینکه دوام زوجیت موجب عسر و حرج اوست، با مراجعه به حاکم تقاضای طلاق می‌کند.

روش تحقیق

مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ابعاد فقهی و حقوقی توکیل زن در طلاق و چگونگی بازخوانی منطبق بر واقعیت اراده زوجین از حدود اختیار زن در این وکالت پرداخته و سپس پیشنهاد لازم را بالاخص جهت اصلاح رویه محاکم ارائه می‌کند.

علت‌شناسی ضرورت قابلیت به وکالت مطلق زن در طلاق

در تعریف طلاق می‌خوانیم: ایقاعی است تشریفاتی که به موجب آن (مرد)، به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد؛ بر این اساس «طلاق به اراده شوهر واقع می‌شود» و نیازی به موافقت زن ندارد (روشن، ۱۳۹۰، ۱۴). در همه موارد خواه درخواست کننده طلاق شوهر باشد یا زن، مرد باید صیغه طلاق را بگوید و آن را واقع سازد. در مواردی که زن درخواست طلاق دارد، نمی‌تواند به طور مستقیم نکاح را منحل سازد و در فرض احراز شرایط دادگاه شوهر را اجبار به طلاق می‌کند. (کاتوزیان، ج ۱، ۲۷۴)

از سوی دیگر برخلاف مرد که اصولاً می‌تواند زن خود را با دلیل و یا حتی بدون دلیل طلاق دهد، تقاضای طلاق توسط زوجه باید مستند به دلایل قانونی باشد (شیروی، ۱۳۹۵، ۱۹۵). این دلایل در صورت قدرت زن بر اثبات که آن هم عملاً بسیار دشوار و مستلزم صرف هزینه‌های مادی، معنوی و صرف زمان قابل توجهی است، ابتدا توسط دادگاه احراز شده، سپس دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می‌نماید؛ به عبارت دیگر زن در مواردی که قانونگذار به صورت بسیار محدود و موردی معین کرده است می‌تواند تقاضای طلاق کند و تقاضای وی خارج از موارد، رد خواهد شد.

نابرابری نقش زن و مرد در مرحله ثبوتی و تحقق طلاق از یک سو و دشواری‌های عملی و سخت‌گیری‌های غیر منصفانه و یک جانبه و تفاسیر لفظ‌مدارانه و نه غایت‌مدارانه از دلایل و موارد طلاق به درخواست زوجه که محدود به موارد خاص و عمدتاً حول مفهوم عسر و حرج بوده^۱ و سیل عظیمی از دلایل مبتنی بر واقعیات دردناک جامعه مدرن و در کمال تأسف غیر قابل اثبات عملی - همچون گرایش‌های هم جنس‌گرایانه زوج و یا دو جنس‌گرا بودن وی - را در بر نمی‌گیرد، ضرورت تأمل در امکان شناسی و روایی وکالت طلاق زن را به تمامی آشکار می‌نماید. از دیگر دلایل اهمیت پرداختن به بحث حاضر رویکردی است که اولاً در تحلیل جواز یا عدم جواز اصل وکالت زوجه در طلاق وجود دارد و ثانیاً اعمال سلیقه در بازخوانی قصد طرفین عقد در افاده عام، مطلق یا مشروط بودن شرط وکالت زوجه در طلاق

^۱ - عسر و حرج از احکام ثانویه اطلاق می‌شود که در شرایط عادی و معمول چنین حکمی وجود ندارد (شیروی، ۱۳۹۵، ۲۰۱)، رویکرد غالب در محاکم متوقف نمودن احراز عسر و حرج زوجه در ادامه زوجیت به بذل کامل مهریه از سوی اوست؛ با این بیان که وقتی زوجه حاضر به گذشت از مهریه نیست نشان از آن دارد که هنوز در وضعیت مشقت بار غیر قابل تحمل قرار نگرفته است که مجوز صدور گواهی عدم امکان سازش باشد؛ رویکردی که در خلاف غرض غایی مقنن از به رسمیت شناختن عسر و حرج بوده، خود به تنهایی دشواری طلاق به درخواست زن را چندین برابر می‌کند.

می‌باشد که با قائل شدن به مشروط بودن وکالت زن در طلاق به اثبات دلایل و موجبات طلاق، اساس فلسفه اعطای توکیل به زوجه زیر سؤال رفته توافق زوجین به این شرط را خالی از محتوا می‌نماید.

امکان یا عدم امکان توکیل طلاق به زن

در زمینه امکان توکیل طلاق به زوجه در فقه دو نظریه اصلی وجود دارد که به اجمال به بررسی این دو می‌پردازیم:

نظریه عدم جواز توکیل طلاق به زوجه در فقه

نظریه عدم جواز توکیل در طلاق معمولاً به عنوان «فتوای شیخ طوسی» شناخته می‌شود که به ظاهر بعضی از روایات استناد کرده‌است (جواهر الکلام، ج ۳۲، ۲۴-۲۵). علاوه بر ایشان گروه اندکی از فقها نیز بر همین عقیده بوده معتقدند بر مرد جایز نیست که طلاق را به دست زوجه بسپارد و وی را در طلاق وکیل نماید؛ در صورتی که مرد نزد زنش حاضر باشد باید خود وی مستقیماً به انجام طلاق مبادرت کند و انجام دادن آن از طرف وکیل صحیح نخواهد بود. گرچه ایشان وکالت در صورت غیبت زوج را صحیح دانسته‌اند. اهم مستندات فقها در این زمینه عبارت است از:

- ۱- روایت زراره از امام صادق (ع) که در پاسخ سؤال از جواز یا عدم جواز وکالت در طلاق فرمودند: «و لایجوز الوکاله فی الطلاق»
- ۲- این عده معتقدند قابل، نمی‌تواند فاعل باشد به عبارت دیگر زوجه که خود طلاق را قبول می‌کند، نمی‌تواند فاعل طلاق هم باشد.
- ۳- ظاهر قول پیامبر (ص) که فرمودند: «الطلاق بید من اخذ بالساق» اقتضا می‌کند که توکیل در طلاق به طور مطلق صحیح نباشد.

در پاسخ به این ایرادات می‌توان گفت اولاً روایت نخست که مستند ایشان قرار گرفته ضعیف‌السند است و به قول ابن ادریس اطلاق آن با اجماع مسلمین منافات دارد (ابن ادریس، ج ۲، ۹۶ به نقل از علی اکبری، ۱۳۹۷، ۹۳۶) لذا از این روایت اعراض شده و از اعتبار ساقط است. ثانیاً خود قابل در امور واقعی نمی‌تواند فاعل باشد، به عبارت دیگر تغایر اعتباری فاعل و قابل کفایت می‌کند و مانعی ندارد که زوجه به اعتبار این که وکیل زوج است، فاعل باشد و از جهت این که زوجه موکل خود است، قابل باشد، همچنان که شخص

۱- نظریه بطلان وکالت در طلاق، نتوانست در برابر اعتراض ابن ادریس مقاومت کند و پس از مخالفت وی و فقهای متأخر از او همچون محقق حلّی و علامه حلّی، اعتبار خود را از دست داد. ابن ادریس در نقد این نظریه می‌نویسد: روایات فراوانی درباره جواز وکالت در طلاق به صورت مطلق وجود دارد و در آنها تفصیل بین حضور و غیبت همسر دیده نمی‌شود، ولی شیخ فقط به استناد روایت جعفر بن سماعه چنین فتوایی داده‌است، در حالی که اولاً - راوی این روایت فطحی است. ثانیاً- این روایت وکالت در طلاق را به طور کلی صحیح نمی‌داند و ظاهر آن با اجمال همه فرقه‌های اسلامی که طلاق را قابل وکالت می‌دانند مخالف است بنابراین قابل اعتماد نیست. به علاوه شیخ در مقام جمع بین روایات این تفصیل را مطرح کرده در حالی که جمع در جایی لازم است که همه روایات، از اعتبار برخوردار باشند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۹۵)

واحد، در مرحله ثبوتی عقود هم می‌تواند طرف ایجاب باشد و هم طرف قبول و تعدد اراده در عالم اعتبار کافی است. ثالثاً با توجه به ماهیت ایقاع بودن طلاق که عملی است یک جانبه، وجود «قبول» سالبه به انقضای موضوع است. رابعاً حدیث «الطلاق بید من اخذ بالساق» منافاتی با جواز وکالت زوجه ندارد؛ چرا که اختیار و سلطه - ید - زوجه مستفاد از ید زوج است. خامساً قول مشهور و اقوی جواز توکیل زن در طلاق است؛ بدین استدلال که فرقی بین زوجه و غیر او در این خصوص نیست و اطلاق ادله، جواز وکالت زن را اقتضا می‌کند و روایات، ظهوری در اراده توکیل غیر زوجه و عدم صحت وکالت زن خصوصاً با توجه به شهرت قول به جواز ندارد (صفایی، ۱۳۹۱، ۲۱۹). به عبارت دیگر وکالت‌پذیر بودن ماهیت طلاق (عاملی، بی تا، ۵۵۵) خود دلیلی بر صحت اعطای توکیل به زوجه می‌باشد؛ برخلاف اعمالی که قائم به شخص بوده قابلیت توکیل به غیر را ندارند، ماهیت طلاق اقتضای توکیل به غیر را داشته، لذا طلاق نیابت بردار و قابل توکیل به غیر اعم از زوجه است.

نظریه جواز وکالت زن در طلاق در فقه

درباره جواز وکالت زن در طلاق (که در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز مقرر شده است) می‌توان به استدلالات ذیل توجه نمود: ۱- مشهور فقهای امامیه معتقدند همچنان که در سایر عقود و ایقاعات می‌توان به غیر وکالت داد، در طلاق نیز می‌توان به زن وکالت داد و دلیل آن عمومات جواز توکیل در افعال نیابت‌پذیر است. (جواهرالکلام - ج ۳۲-۳۴ و ۲۴-۲۵ - حاقانی، ۱۳۹۳، ۴۹۹) به عبارت دیگر از حیث قائم به ذات بودن حقوق در معنای عام بر دو دسته است:

اول) برخی حقوق قائم به شخص ذی‌حق هستند و مباشرت در آن شرط است.

دوم) برخی دیگر قائم به ذات نبوده، نیابت‌پذیر هستند و مباشرت شخص در آن شرط نیست. حق طلاق از دسته دوم است و بر این مبنا زوج می‌تواند با دادن اختیار به غیر (زوجه یا شخص ثالث) از طریق وکالت، وی را مسلط بر امر طلاق کند.

۲- تفاوتی بین زوجه و اشخاص دیگر در این خصوص وجود ندارد و ادله‌ای که بر جواز وکالت در طلاق دلالت دارد، شامل وکالت زوجه هم می‌گردد و همان طور که زن در امور دیگر می‌تواند وکیل مرد باشد و تفاوتی بین زن و مرد از لحاظ جواز وکالت وجود ندارد، این عدم تفاوت شامل وکالت زوجه در طلاق نیز می‌شود (السعدی، ۱۳۸۷، ۳۵۵).^۱

^۱ - توضیح این که فقهای که وکالت مطلق زوجه برای طلاق خود را جایز می‌دانند می‌گویند: آنچه در این روایت ممنوع دانسته شده است، «تولیة الطلاق» برای زوجه است، در حالی که آنچه هم اکنون محل بحث است «توکیل الطلاق» است. در «تولیت» و «توکیل» هر چند «اختیار دارن به منظور طلاق» برای زوجه اثبات می‌شود و این اختیار داری اثر مشترک وکالت و ولایت است، اما این دو دارای دو ماهیت متفاوت اند؛ بنابراین در حالی که «تولیت» باطل است، «توکیل» صحیح است؛ زیرا در تولیت با «حکم شرع» مخالفت می‌شود و آنچه را که شارع برای زوج به عنوان «حق طلاق» قرار داده است «نفی» می‌شود و در مقابل، آنچه را که شارع برای «زوجه» قرار نداده است، «اثبات» می‌شود؛ در حالی که در «توکیل» چنین روی نمی‌دهد. بر همین اساس است که بسیاری از فقهای معاصر شرط «حق طلاق

۳- در تأیید این نظر ادله، آیات، روایات و استدلال‌هایی وجود دارد مبنی بر این که برای زوجه جایز است که در طلاق وکیل شود، حتی در طلاق خود و در ضمن عقد این شرط را برای خود ملحوظ نماید^۱ و^۲. بر این اساس ادله‌ای که بر جواز وکالت در طلاق دلالت دارند، شامل زوجه نیز می‌شود.

تحولات مقررات طلاق در حقوق ایران

در دهه‌های اخیر، در حقوق ایران مقررات طلاق بیش از هر بخش دیگر حقوق خانواده دچار تلاطم شده‌است. با توجه به این مهم که حدود و ثغور اختیارات زن در توکیل در طلاق تابع اراده قانونگذار و نیز محدوده اختیارات زوج در طلاق است، در سطور ذیل به اختصار سیر تغییر نگرش مقنن در طول زمان از قانیت به اختیار نامحدود مرد در طلاق تا وضعیت حال حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

قانون مدنی؛ اختیار نامحدود مرد در طلاق

اولین بار مسائل راجع به طلاق در ایران با تصویب جلد دوم قانون مدنی در سال ۱۳۱۴ نظم یافت. به موجب ماده ۱۱۳۳ مرد آزادی مطلق داشت که هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد بدون رجوع به دادگاه و حتی در غیاب زن؛ برعکس زن تنها در موارد خاص و استثنایی می‌توانست تقاضای طلاق کند که این موارد در چهار ماده^۳ نظم می‌یافت.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶؛ تعدیل اختیار مرد در طلاق

این قانون به عنوان اولین قانون حمایت خانواده دو تحول عمده در مقررات راجع به طلاق ایجاد کرد: اول این که مراجعه به دادگاه را برای انجام طلاق، حتی در موردی که زن و مرد برای جدایی توافق داشتند، لازم شمرد و اجرای صیغه طلاق را منوط به صدور گواهی عدم امکان سازش ساخت^۴ و ثبت واقعه طلاق بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش را ممنوع کرد.^۵ دوم اینکه علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی پنج

برای زن» را باطل می‌دانند ولی شرط «وکالت زن برای طلاق» را صحیح می‌دانند. (محلّاتی، ۱۳۸۷، برای مطالعه تفاوت وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او رک: صفایی، ۱۳۹۲، ۶۱-۴۲)

۱- مراجعه شود به محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴۰۵

۲- برخی از فقهای معاصر، شرط حق طلاق برای زن را باطل می‌دانند ولی شرط وکالت زن برای طلاق را صحیح می‌دانند. شرط این که زن حق طلاق داشته باشد، باطل است اما اگر به این نحو شرط کنند که زن، وکیل شوهر باشد و خود را طلاق دهد صحیح است (موسوی خمینی، ص ۱۰۱) مبنای این دیدگاه اینست که در شرط حق طلاق برای زن، نوعی تولیت برای طلاق ایجاد می‌شود که ایشان شرعاً آن را باطل می‌دانند حال آن که در وکالت در طلاق این محذور وجود ندارد.

۳- مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ و ۱۱۱۹ ق.م شامل مفقود الاثر بودن زوج به مدت چهار سال، استتکاف یا عجز زوج از دادن نفقه یا عدم ایفای سایر حقوق واجبه زن، سوء معاشرت زوج به حدی که دوام زندگی زناشویی را غیر قابل تحمل سازد، ابتلای زوج به امراض مسری و صعب‌العلاج و شرط وکالت در ضمن عقد نکاح.

۴- ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶.

۵- ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶.

مورد دیگر بر موجبات طلاق افزود^۱. به این ترتیب گام بلندی برای ایجاد برابری بین زن و مرد در موجبات طلاق برداشته شد.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: ایجاد برابری بین زن و مرد

با تصویب قانون دوم حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ روند ایجاد برابری بین زن و مرد شتاب بیشتری گرفت؛ در ماده ۸ این قانون موجبات طلاق در ۱۴ بند به طور حصری احصا شد^۲ و بدین ترتیب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به طور ضمنی نسخ شد. در تحولی دیگر مبادرت به طلاق بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش ضمانت اجرای کیفری نیز یافت^۳.

قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص: بازگشت به نظام قانون مدنی

با استقرار نظام جمهوری اسلامی و تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص در سال ۱۳۵۸، تحولی که به سوی ایجاد برابری بین زن و مرد در طلاق در جریان بود متوقف گردید. (گرچی و دیگران، ۱۳۹۲، ۳۴۲ و شیروی، ۱۳۹۵، ۱۷۱) در تبصره ۲ ماه ۳ این قانون تصریح شد: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده است». بدین ترتیب قانونگذار جدید، با بازگشت به قانون مدنی، موجبات طلاق در قوانین حمایت خانواده را نسخ نمود و محدودیت‌هایی را که برای مرد در طلاق بوجود آورده بود، مرتفع و موجبات جدید را که برای طلاق به درخواست زن شناخته شده بود، ملغی ساخت.

اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱: کاهش موارد طلاق به تقاضای زن

با اصلاح ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در ۸/۱۰/۱۳۶۱ موارد طلاق به تقاضای زن از قبل نیز کاهش یافت؛ ماده ۱۱۳۰ قبل از اصلاحات سال ۱۳۶۱ متضمن سه مورد تقاضای طلاق برای زن بود^۴؛ در اصلاح صورت گرفته این موارد سه گانه حذف و به صرف درج عنوان کلی و تعریف نشده «عسر و حرج» بسنده شد و تقاضای طلاق توسط زن را در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار داد^۵.

۱ - محکومیت قطعی زوج به مجازات حداقل پنج سال حبس، ابتلای زوج به هر گونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد، اختیار همسر دوم بدون رضایت زوجه، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، ارتکاب جرمی توسط زوج که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون زن باشد؛ ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶.

۲ - شامل توافق زوجین، استنکاف زوج از دادن نفقه، عدم تمکین زن از شوهر، سوء رفتار یا سوء معاشرت هر یک از زوجین، ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب‌العلاج، جنون، عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار منافی مصالح خانوادگی، محکومیت به جرایم مصرح، ابتلاء به اعتیاد مضر به زندگی خانوادگی، اختیار همسر دیگر از سوی زوج، ترک زندگی خانوادگی، محکومیت قطعی به جرم مغایرت با حیثیت خانوادگی، عقیم بودن، غایب، مفقود الاثر.

۳ - ماده ۱۱ قانون حمایت خانوا ده ۱۳۵۳

۴ - عدم ایفای حقوق واجبه زن، سوء معاشرت شوهر که ادامه زندگی را برای زن غیرقابل تحمل کند و ابتلای مرد به بیماری‌های مسری صعب‌العلاج که زن را در مخاطره قرار دهد.

۵ - با این تغییر قانونی تقاضای طلاق توسط زنان بیشتر سلیقه ای شد تا به نظر قاضی چه رفتار یا وضعیتی «عسر و حرج» تلقی شود: (شروی، ۱۳۹۵، ۱۷۲)

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱

حدود ده سال طول کشید تا دوباره قانونگذار احساس کرد باید مقررات طلاق اصلاح شود. در این راستا ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق با رویکرد حمایت از حقوق زن، در اسفند ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در آبان ماه ۱۳۷۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.^۱ در این ماده واحده اولاً- ضرورت اخذ گواهی عدم امکان سازش و سپس ثبت طلاق به تصویب رسید ثانیاً- تشریفات طلاق افزایش یافت. ثالثاً- اجرای صیغه طلاق منوط به تأدیه حقوق قانونی زوجه گردید.

قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۲۹

اضافه شدن یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ ق.م. از دیگر تحولات مهم در بحث افزایش موارد طلاق زوجه است؛ با توجه به توالی فاسد اصلاح ماده ۱۱۳۰ ق.م. که در عمل منجر به اعمال سلیقه در تشخیص مصادیق عسر و حرج از سوی قضات گردید، سرانجام با هدف تبیین مصادیقی از عسر و حرج، یک تبصره به ماده مورد بحث افزوده شد.

قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۹/۴

این اصلاح در واقع تحولی جدید در باب موجبات طلاق در حقوق ایران ایجاد نکرد بلکه نوعی هماهنگی بین قانون مدنی و سایر قوانین بوجود آورد و متناسب با رویکردها و تحولات جاری در جهت کاهش نابرابری بین حقوق زن و مرد، ادبیات قانون مدنی را اصلاح کرد.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

در این قانون در راستای اصلاح قوانین سابق به موضوع وکالت در طلاق پرداخته شد. ماده ۲۶ این قانون مقرر می‌دارد: «در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند.»

بازخوانی اراده زوجین از توکیل زن در طلاق

اکنون که سیر تغییر نگرش مقنن در باب طلاق و حدود اختیارات زوجین و بالاخص جایگاه اراده زن در امر طلاق به اختصار تبیین گردید نوبت به آن می‌رسد که در وضعیت حاضر روایی شرط وکالت زن در طلاق و بویژه مطلق یا مقید بودن این توکیل و قابل عزل یا غیرقابل عزل بودن آن مورد بحث و مذاکره قرار گیرد.

^۱ - مداخله مجمع تشخیص مصلحت نظام بدلیل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان راجع به تبصره ۶ این ماده واحده بوده، این تبصره به منظور تضمین پرداخت حقوق مالی و جبران زحمات زن در دوران زندگی مشترک وضع شده بود.

وکالت مطلق، عام یا خاص در طلاق

در ماده ۱۱۱۹ ق.م.می‌خوانیم: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه، شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معین غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه، صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.»

بر این مبنا اساس امکان توکیل زن در طلاق به رسمیت شناخته شده است لیکن به نظر می‌رسد این خود به تنهایی نمی‌تواند به معنای حمایت کامل از زن و به رسمیت شناختن اراده او باشد؛ چه آن که اعطای وکالت به زوجه منوط به اراده هر دو طرف و بویژه تمایل زوج است و بدیهی است که در فرض عدم وجود اراده انشایی زوج بر اعطای وکالت، زن فاقد هرگونه اختیاری خواهد بود.^۱ از سوی دیگر ظاهر این ماده و نیز شروط مندرج در دفترچه‌های نکاحیه در مورد وکالت زوجه در طلاق خویش، به زن اختیار طلاق در موارد خاص - و نه هر وقت که بخواهد- اعطا می‌کند.

در وکالت مطلق، زوج به زوجه به طور مطلق یعنی بدون قید و شرط وکالت می‌دهد که هرگاه اراده نماید، حتی بدون دلیل موجه، خود را از جانب زوج، مطلقه سازد (دیانی، ۱۳۸۷، ۲۵۲) یعنی توکیل زن بدون این که اعمال وکالت موقوف به تحقق شرطی باشد؛ بدیهی است چنانچه وکالت به طور مطلق به زوجه داده شده باشد، دیگر ضرورتی به درج تک تک شروط در ضمن عقد و امضای جداگانه آنها باقی نخواهد ماند. منطقی نیز حکم می‌کند که دادن وکالت به طور مطلق مجاز باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۲۶). وکالت مطلق زن در امر طلاق نه خلاف مقتضای ذات عقد است^۲ و نه نامشروع پس باید صحیح تلقی شود (صفایی، ۱۳۸۷، ۲۴۹- صفار، ۱۳۸۶، ۱۳۹- قربان نیا، ۱۳۸۴، ۱۲۱)

در یک استفتا و جواب آن از محضر امام خمینی (ره) نیز چنین آمده است: «مسأله اختیار طلاق به دست مرد موجب نا راحتی و تشویش خاطر گروهی از زنان مبارز ایران شده است و گمان می‌کنند که دیگر به هیچ وجه حق طلاق ندارند و از این موضوع افرادی سوء استفاده کرده و می‌کنند. نظر جنابعالی راجع به این مسأله چیست؟» در جواب آمده «... برای زنان محترم شارع مقدس راه سهلی معین فرموده است تا خودشان زمام طلاق را به دست گیرند؛ به این معنی که در ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند

۱ - بویژه که دیدگاه فقهی بر این اساس استوار است که حتی در فرض اعطای اختیار طلاق به زن، سخن بر سر توکیل یعنی اعطای وکالت است نه این که گفته شود: «حق طلاق» با زن است؛ زیرا خلاف کتاب الله و سنت است (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۱۵). به نقل از ایگان، ۱۳۹۱، ۹۶.

۲ - خلاف مقتضای ذات عقد نیست چه آنکه اقتضای عقد نکاح دوام این عقد و روایی انحلال آن اجمالاً بوده، یکی از طرق انحلال نیز اجرای صیغه طلاق به نحو وکالتی است و این با ذات عقد در تنافی نیست. (علی اکبری، ۱۳۹۷، ۹۵۲).

در طلاق، به صورت مطلق، یعنی هر موقعی که دلشان خواست طلاق بگیرند، یا به صورت مشروط،... «(صفایی، ۱۳۹۱، ۲۱۹-۲۲۰).

در وکالت مقید، تمسک به شرط و استفاده از وکالت زوجه، مقید به تحقق اموری در عالم خارج می‌شود مانند آن که زوج، زن خود را وکیل نماید که هرگاه تشخیص دهد، نمی‌تواند با او زندگی زناشویی را ادامه دهد، خود را طلاق دهد. در این حالت نیاز به اثبات شرط فوق در دادگاه نمی‌باشد و اعمال وکالت از طرف زن متوقف بر تحقق آن در واقع و تشخیص آن با زن است و نه دادگاه (زمانی، ۱۳۸۷، ۷۳).

توجه شود که این فرض کاملاً متفاوت با فرضی است که در آن وکالت از طرف زوج به زن داده شود که در صورت تحقق امر معینی در خارج و «اثبات آن در دادگاه» خود را مطلقه نماید. این حالت است که منطبق با ماده ۱۱۱۹ ق.م است و تفاوت آن با فروض پیشین با توجه به اراده طرفین، حدود اختیارات وکیل و ضرورت احترام به اراده ایشان عملاً در «ضرورت یا عدم ضرورت احراز شرط از سوی دادگاه» آشکار گردد؛ این در حالی است که متأسفانه در رویه عملی دادگاهها، اکثر محاکم به تفاوت این سه فرض توکیل بی توجه مانده و رویه غالب، بازخوانی اراده زوجین در قالب توکیل مقید و مشروط و ضرورت احراز شرط از سوی مرجع رسیدگی کننده می‌باشد.^۲

مطلب دیگر این که در فرض مقید بودن توکیل، شروطی که ممکن است انجام وکالت در طلاق را متوقف بر آن ساخت، منحصر به شروط مذکور، ماده ۱۱۱۹ ق.م نبوده بلکه زوج می‌تواند اجرای وکالت در طلاق را از طرف زن متوقف بر هر امری که بخواهد، قرار دهد و این از حصری نبودن موارد مقرر در ماده فوق برداشت می‌گردد.

آنچه نباید از نظر دور داشت این است که خواه وکالت زن در طلاق مطلق باشد و خواه مقید، اساس ضرورت مراجعه زن به دادگاه صالح همچنان باقی است؛ چرا که وقتی به حکم نص صریح قانون زوج بدون اجازه دادگاه در قالب گواهی عدم امکان سازش و پیش از رجوع اختلاف به داوری قادر به طلاق دادن زن نیست واضح است که وکیل او نیز چنین اختیاری نخواهد داشت.^۳ خواه وکیل شخص زوجه باشد یا بیگانه. پس دامنه وکالت زن نیز محدود به مواردی است که به موجب قانون به موکل وی اعطا شده است (کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۹۳) و هر قراردادی که زن را از رجوع به دادگاه و تحصیل اذن از محکمه معاف کند، برخلاف قانون آمره و نظم عمومی خانوادگی بوده فاقد اعتبار می‌باشد (السعدی، ۱۳۸۷، ۳۵۹).

۱ - ناگفته نماند که برخی از نویسندگان، وکالت بدون قید و شرط زن را با حفظ اساس خانواده و حتی نظم عمومی مخالف دانسته اند؛ برای مطالعه بیشتر رک: (صابری، ۱۳۴۵، ۶۱)

۲ - ممکن است امر اثبات تحقق شرط در محکمه، در شرط اصلی یعنی شرط وکالت زن در طلاق درج نشود. در این صورت زن بنا به تشخیص خود، مبنی بر تحقق شرایط مبادرت به طلاق خویش می‌نماید. البته اگر مرد شرایط مذکور را محقق نداند، می‌تواند با مراجعه به دادگاه مدعی عدم تحقق شرایط مذکور شود و بدین وسیله طلاق را باطل نماید؛ رک به رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور به شماره دادنامه ۷۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۲.

۳ - طبق قاعده پذیرفته شده حدود اختیارات وکیل نمی‌تواند فراتر از اختیارات موکل باشد.

قابل عزل یا غیرقابل عزل بودن وکالت

وکالت از عقود جایز است و براساس ماده ۶۷۸ ق.م در صورت عزل وکیل از سوی موکل، استعفای وکیل، مرگ وکیل یا موکل و جنون هر یک از آنان پایان می‌پذیرد. با توجه به جایز بودن عقد وکالت، به جاست زن در پی تمهیداتی باشد تا اختیاری را که در امر طلاق، از طریق وکالت به دست آورده، به نحوی تثبیت نماید تا اختیار مزبور در صورت انصراف زوج و اقدام به عزل از وکالت، از بین نرود. برای تثبیت این اختیار، وکالت زن در طلاق خویش را در ضمن عقد لازمی - مثلاً عقد نکاح^۱ - شرط می‌کنند و یا در ضمن عقد لازمی، عدم عزل زن از وکالت در طلاق خود، شرط می‌شود.^۲

در فرض اول از یک سو سایه لزوم عقد بر شرط توکیل افتاده به آن استحکام می‌بخشد از سوی دیگر خود این توکیل اگر در قالب شرط نتیجه باشد بدون نیاز به انجام عملی دیگر تحقق می‌یابد.

در فرض دوم صراحت اراده طرفین شبهه‌ای در غیر قابل عزل بودن توکیل باقی نمی‌گذارد و مطمئن‌ترین شیوه در استحکام بخشیدن به وکالت از حیث غیرقابل عزل شدن وکیل محسوب می‌شود؛ لیکن باید توجه شود که اگر عدم عزل زن از وکالت در طلاق در ضمن عقد لازم، شرط شده باشد، آشکار است که محدودیت ایجاد شده فقط مانع عزل او خواهد بود و راه‌های دیگر مرتفع شدن وکالت یعنی ارتقای وکالت به فوت یا جنون هر یک از طرفین همچنان به قوت خود باقی خواهند بود ولی اگر وکالت زن در طلاق خود، ضمن عقد لازم، شرط شده باشد، مسأله قابل تأمل است (بای، ص ۵۴۰).^۳

بحث و نتیجه‌گیری

قانونگذار در ماده ۱۱۳۳ ق.م مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد». این مقرر به تقویت این نگرش منجر شده است که حق طلاق منحصرأ در اختیار مرد است و زن چنین

۱ - در مورد وکالت‌هایی که امروزه در ضمن عقد نکاح به زن برای مطلقه ساختن خویش داده می‌شود، ممکن است این ایراد مطرح شود که مرد خود قبل از تحقق نکاح به طور کامل، اختیاری برای طلاق ندارد پس چگونه می‌تواند دیگری را در این امر وکیل کند. در این مورد می‌توان به این نکته اشاره کرد که زن و مرد با قرار دادن وکالت به صورت شرط نتیجه در ضمن عقد در واقع نکاحی مقرون به وکالت زن در طلاق خود ایجاد می‌کنند. (بای، ۱۳۹۴، ۵۳۷).

۲ - حضرت امام خمینی در پاسخ به این سؤال که «در صورتی که ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر زوج، زوجه خود را وکیل در طلاق کند این وکالت قابل عزل می‌باشد یا خیر؟» فرموده اند: «اگر به نحو شرط نتیجه شرط شده که زن وکیل باشد، این وکالت قابل عزل نیست. (همان، ص ۵۳۷).

۳ - ناگفته نماند آنچه برخی بر آن ایراد گرفته‌اند شرط وکالت بلاعزل است؛ به این صورت که زن شرط کند که وکیل در طلاق خودش باشد، به گونه ای که اگر شوهر او را عزل کند باز وی وکیل شوهر باشد و از وکالت عزل نشود و در صورت انجام دادن طلاق، فعل او فعل زوج محسوب شود. به نظر این گروه، شرط مذکور صحیح نبوده و با مفهوم عرفی وکالت سازگار نیست؛ چرا که وکالت مفهومی است که اقتضای می‌کند با عزل وکیل توسط موکل، انتساب عمل به موکل عرفاً از بین برود (زنجانی، ۱۴۱۹ ج ۸، ۲۶۵۸) به نظر می‌رسد این اشکال اساساً به شرط بلاعزل در وکالت وارد است (نه الزاماً مبحث توکیل در طلاق)؛ چه آن که این دسته از فقیهان، شرط «جواز وکالت» را ظاهراً حکم و قاعده امره تلقی می‌کنند و به تبع آن، وکالت بلاعزل را باطل می‌دانند. راهکاری که در این جا وجود دارد، قید کردن وکالت ضمن عقد، لازم خارج است که از این طریق بتوان وصف لزوم عقد خارج راه مسلط بر وکالت هم کرد تا زوجه به نحو اطلاع، این حق را دارا باشد. (علی اکبری، ۱۳۹۷، ۶۴۳).

حقی ندارد و نیز حق طلاق برای مرد یک حق مطلق خواهد بود؛ زیرا از عبارت «هر وقت بخواهد» استفاده شده است. این حکم در عدم تعادل با مقرر ماده ۱۱۳۰ همان قانون است که دستیابی زن به طلاق را منوط به احراز عسر و حرج از سوی دادگاه رسیدگی کننده نموده است.

محدود بودن موارد قانونی تقاضای طلاق از سوی زن و نیاز مبرم به افزایش آنها باعث شده تا با استفاده از ظرفیت‌های حقوقی موجود راهکارهایی ارائه شود. وکالت زوجه برای طلاق خود، راهکاری برای برخورداری زن از اختیار طلاق است. وی که «بالاصالَه» چنین اختیاری ندارد، «بالنیابه» از «حق زوج» استفاده می‌کند و چون بر حسب احکام اولیه، این حق برای زن جعل نشده است، بنابراین اعتبار آن بر مبنای توافق زوجین و لزوم آن به قرار گرفتن در ضمن عقد به عنوان شرط و یا تحقق مراضات مستقل است. مطالعات انجام شده حاکی از این واقعیت است که طلاق یک عمل قابل نیابت است و امری قائم به شخص نیست که مباشرت در آن شده باشد و عموم و اطلاق ادله‌ای که بر جواز وکالت در طلاق دلالت دارند، شامل زوجه هم می‌شوند؛ بر همین مبنا مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران، وکالت زوجه در طلاق را پذیرفته‌اند که می‌تواند اختیار مرد را در طلاق تعدیل و از یک جنبه بودن این امر جلوگیری نماید.

پیشنهادها

در این میان آنچه اهمیت دارد نحوه تفسیر و بازخوانی اراده زوجین از توافق بر وکالت زن در طلاق است؛ چرا که سخت‌گیری مغرضانه در این تفسیر و مشروط نمودن وکالت زن در طلاق به اثبات دلایل و موجبات طلاق، اساس فلسفه اعطای توکیل به زوجه را بطور جدی زیر سؤال می‌برد و توافق زوجین را خالی از محتوا می‌نماید. بر این مبنا به جاست که دادگاه‌های رسیدگی کننده با اصلاح نگرش به این وکالت، از یک سو هرگونه تردید را در صحت این مراضات کنار گذارند، چرا که چنین وکالتی خواه در قالب شرط خارج لازم باشد یا ضمن عقد نکاح میان زوجین، نافذ و فاقد اشکال بوده خلاف مقتضای ذات عقد نخواهد بود. از سوی دیگر ضروری است تقاضای طلاق از سوی زن وجه‌المصالحه بذل تمام حقوق مالی از سوی وی نبوده - که این کج بینی خود از موجبات عسر و حرج زن خواهد بود - و نیز دیدگاه صواب آن خواهد بود که رسیدن به نتیجه طلاق به درخواست زن به استناد توکیل را منوط به احراز شرایط مندرج در سند ازدواج نکرده چرا که با این دیدگاه، مضیق معنایی بر اطلاق وکالت زن در طلاق باقی نمانده ابزاری بیش از آنچه در قانون برای تقاضای طلاق زوجه درج شده در دست نخواهد بود.

Reference

- Safai, S. Hossein(2013) Articles on Civil Law and Comparative Law, Mizan Publication, Ththird edition, Tehran.(in Persian)
- Safai, S. Hossein – Emami, Asadollah(2008) Civil Law(family: Mariage and Divorce), university of Tehran Press, 30th edition.(in Persian)
- Safai, S. Hossein – Emami, Asadollah(2013) A Concise of Family Law, Mizan Pabication, Tehran.(in Persian)
- Gorji, Abdolhossein(2013) A Comparative Study of Family Law, University of Tehran Press, Third edition, Tehran.(in Persian)
- Shiravi, Abdolhossein(2016) Family Law(marriage, Divorce and Children), SAMT Publications, Second edition, Tehran.(in Persian)
- Katouzian, Nasser(2003) Family Law, Mizan Publication, Third edition, Tehran.(in Persian)
- Katouzian, Nasser(2009) Iranian Civil Law: Family Law, Enteshar Publications, First edition, Tehran.(in Persian)
- Dayani, Aldatrasoul(2009) Family Law, Mizan Publication, First edition, Tehran.(in Persian)
- Toshhan, Mohhhammad(2011) Family Law, Jungle Publication, First edition, Tehran.(in Persian)
- Baym Hossein Ali(2015) Woman and Family, Forhang Publication, First edition, Tehran.(in Persian)
- Asadi, Hassan(2008) Family and its Rights, Behnashr Publication, First edition, Mashhad.(in Persian)
- Zamani, Mohammad Reza(2008) Family Law: Mariage and Divorce, Negah Publication, Second edition, Tehran.(in Persian)
- Aliakbari, Ehsan(2018) Compurative Styudy of attorney and delegation of Divorce, Jurisprudential Research, Winter 2018, Volume 14, Number 4; Page(s) 929 T. 947.(in Persian)
- Rayegan, Mahhmod(2012) Jurisprudential examination of the condition of a woman\s attorney in divorce, Marifat Hoghugi, Spring & Summer 2012, Volume 1, Number 3, page(s) 89 T. 110.(in Persian)
- Najafi, Mohammad Hassan(1402) Javaher al-kalam, Vol 32, Par Ehya al-Arabi, √⁰⁰ □□□□□□□□, □□□□□□□□.(□□ □□□□□□)
- Mohaggeg Damad, S. Mostafa(1985) The Rules of Jurisprudence, Esmailian Publication 12th edition, Tehran.(in Persian)
- Soroosh Mohallati, Mohammad(2008) The Juristic Legal Ambiguities of woman’s representation in Divorce, Law and Jurisprudence, Fall 2008, Volume5, Number 18, Page(s) 59 To 86.(in Persian)
- Ebn e. Edris(1410) Al Saraer, Eslami Publication. Qom.(in Arabic)
- Mousavi Khomeini, Ruhollah(2002) Estefteat, Eslami Publication, Qom.(in Persian)

**An Absolute Power of Attorney of Woman in Divorce: Creating a
balance in the effect of the couple's will in divorce**

NegarShomali

In contrast to marriage, which depends on the will of the couple, divorce is a right given to the man. And this duality in the influence of the will of each couple has led to the emergence of deep-rooted issues in Iranian jurisprudence and law. The structure of the current research is based on the etiology statement of the necessity of the woman's absolute power of attorney in divorce, the possibility or impossibility of the woman's power of attorney, the evolution of divorce regulations in Iranian law, and finally, the interpretation of the couple's will regarding the power of the woman in divorce. Also, in the field of theoretical framework, before dealing with the approach of the legislator of our country, the views of jurisprudence against and in favor, which have been effective in the formation of the legislative attitude, have been carefully considered. Acknowledging the absolute right of a woman in divorce as a way to adjust the right to unilaterally dissolve the marriage contract compensates for some of the shortcomings of women's rights and also frees her from an inappropriate marriage; the maximum form of representation in divorce for a woman is representation, Based on which, the occurrence of divorce or its non-occurrence is granted to the woman So that she can have independent authority, there There is no need for any condition as the ...as the cause of divorce or the need to confirm it by the court.

Assistant Professor, Law Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University,
Tabriz, Iran .Shomali.negar@iaut.ac.ir